

تحلیل استراتژی‌های نظامی ناپلئون بناپارت (مطالعه سه بُعد میدانی: پیاده‌نظام، سواره‌نظام و توپخانه)

امیر کریمی^{*۱}

سجاد جلیلیان^۲

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۳/۱۱

چکیده

بسیاری از صاحب‌نظران ناپلئون را به‌عنوان یک استراتژیست بزرگ و نابغه نظامی تاریخ بشر می‌شناسند. او توانست تمام اروپا را تصاحب و توجه جهانیان را به مبارزات جنگی خود جلب نماید. مبارزات او اساس آموزش نظامی را در جهان تحت تأثیر قرار داده و بسیاری از تفکرات نظامی هنوز از استراتژی‌های وی الهام می‌گیرند. بر این اساس سالانه پژوهش‌های بسیاری صورت می‌پذیرد ولی متأسفانه بسیاری از جنبه‌های مختلف در روش مبارزه وی مغفول واقع شده که ضرورت پژوهشی جهت معرفی و تحلیل آن را امری ضروری می‌نمایاند. هدف از پژوهش حاضر، تحلیل استراتژی نظامی ناپلئون در سه بُعد پیاده‌نظام، سواره‌نظام و توپخانه بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۵ میلادی یعنی در دوران شکوفایی نظامی در نبردهای بزرگ است. بر این اساس روش نگاشته حاضر از نوع توصیفی و تحلیلی می‌باشد که از منابع کتابخانه و سایت‌های اینترنتی به‌عنوان منبع اصلی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که ۱. استراتژی ناپلئون را می‌توان در سه دسته‌بندی کلی میدانی، روحی-روانی و تدارکات جای داد که هرکدام دارای زیرشاخه‌های متعددی بوده و ۲. ناپلئون از هرکدام از استراتژی‌های خود برای پیروزی در جنگ به تناظر بهره‌گیری نموده است ولی در نگاهی کلی دارای یک روش جنگی انعطاف‌پذیر بوده است که باین‌حال تعدادی از اشتباهات او برای تبیین دقیق‌تر استراتژی او مورد شناسایی قرار گرفت.

واژگان کلیدی

ناپلئون بناپارت، استراتژی جنگی، پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپخانه.

^۱ دانش‌آموخته دانشگاه فرهنگیان و دبیر تاریخ، زنجان، ایران.

* نویسنده مسئول: amirkarimizanjan1379@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

مقدمه

برای شناخت بهتر ناپلئون و استراتژی‌های نظامی‌اش، ناچاریم تا به صورت مختصر به زندگینامه او اشاره کنیم. ناپلئون بناپارت (۱۷۶۹ تا ۱۸۲۱م.) در ۱۵ اوت ۱۷۶۹م. در کرس متولد شد، او از سن ۹ سالگی قبل از رفتن به مدرسه نظامی در پاریس در سال ۱۷۸۴م. به مدرسه نظامی برین (شهری در شمال مرکزی فرانسه) رفت و در سن ۱۶ سالگی با درجه ستوان فرعی دوران حرفه‌ای خود را در ارتش آغاز نمود و قبل از شروع انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹م. به درجه ستوانی ارتقا یافت (هابسبام، ۱۳۹۷: ۱۰۰-۱۰۳). در سال‌های اول انقلاب به واسطه استعفا و مهاجرت بسیاری از افسران ارشد و همچنین هوش و ذکاوت ذاتی‌اش، شرایط برای پیشرفت سریع وی تسهیل گردید. نقش او به‌مرور افزایش یافت و در سال ۱۷۹۳م. با فتح تولون توجه ملی را به خود جلب کرد و به درجه کاپیتانی رسید و در اکتبر ۱۷۹۵م. بار دیگر او در قامت یک نقش برجسته سیاسی مشاهده می‌شود که نیروهای دولتی را علیه غیرنظامیان خود رهبری می‌کند تا شورش سلطنت‌طلبان و ندمیر در پاریس را سرکوب کنند (کورزین، ۱۳۹۷: ۱۳۹). بناپارت با این اقدام نشان داد که در استفاده از ارتش علیه هم‌وطنان فرانسوی خود در نقشی که اساساً یک نقش ضد شورش بود، تردیدی به خود راه نمی‌دهد. او همچنین وفاداری خود را به رژیم انقلاب فرانسه ثابت کرده و در دوران هیئت‌مدیره و پل باراس به سرعت با ترفیع رتبه ابتدا به فرماندهی ارتش داخلی و سپس در فوریه ۱۷۹۶م. به فرماندهی ارتش خارج از ایتالیا، منصوب شد؛ موقعیتی که برایش زمینه‌های بسیاری را به دلیل جنگ با اتریش ایجاد نمود. این انتصاب جسورانه برای افسر جوانی همچون ناپلئون که تنها ۲۶ سال سن داشت، دلیلی برای به شهرت رسیدن گردید (Dwyer, 2014, 48-53)

او در سال ۱۷۹۷م. به دلیل رشادت‌هایی که از خود به نمایش گذاشته بود، در میان اذهان ملت فرانسه تبدیل به یک قهرمان ملی شده بود و در همان سال لشکرکشی به مصر را برای از بین بردن امپراتوری بریتانیا رهبری نمود، اما در اوت ۱۷۹۸م. توسط نیروهای دریایی بریتانیا به رهبری نلسون در نبرد موسوم به نیل مغلوب شد و در نتیجه سال بعد، ناپلئون ارتش خود را رها کرد و به فرانسه بازگشت. شروع فعالیت‌های سیاسی او به همین دوران مربوط می‌شود؛ زمانی که او به همراه آبه سیس و دیگران در کودتای برومر در سال ۱۷۹۹م. مشارکت نمود، این اتفاق به‌گونه‌ای رخداد که او حتی اولین یا دومین عامل اصلی کودتا نبود و سهم عظیمی از

موفقیت نهایی خود را مدیون برادرش، لوسین، رئیس شورای پنج‌نفره بود (Simpson & Jones, 2015) و در نهایت توسط اعضای «کمیته صلح عمومی فرانسه» به‌عنوان کنسول اول منصوب گردید (Chandler, 2009: 261). این دوران به دلیل تسلط ناپلئون بر عناصر غیرنظامی همچون: اقتصاد و اجتماع دارای اهمیت بخصوصی است. درواقع زمانی که همه مؤلفه‌های قدرت

در دست یک فرمانده نظامی باشد بازمانی که همان فرمانده بر عوامل مذکور کنترلی ندارد کاملاً متفاوت است.

در اواخر انقلاب فرانسه، او به‌عنوان کنسول اول منصوب شد و اساساً تمام تصمیمات اصلی را در هر زمینه مربوط به دولت، از جمله آموزش، حقوق و اقتصاد اتخاذ می‌نمود و آن تصمیمات بسیار روشنگرانه تلقی می‌شدند (کوبان الف، ۱۳۹۳: ۲۹۸). مرحله دوم پیشرفت سیاسی او زمانی فرارسید که به دلیل فاش شدن نقشه ترور وی توسط انگلیس، بناپارت پیشنهاد کرد که بهترین راه برای ممانعت از توطئه‌های مشابه، تبدیل کنسولگری به یک امپراتوری موروثی است که این پیشنهاد ناپلئون توسط سنا موردپذیرش قرار گرفت و در ۱۸ مه ۱۸۰۴م. امپراتوری اعلام شد. ناپلئون بناپارت به‌عنوان یک فرمانده زبده نظامی، جاه‌طلبی و حشیانه‌ای داشت و آرزو داشت یک کاپیتان بزرگ شود، جاه‌طلبی او تنها محدود به اروپا نمی‌شد بلکه رؤیایی در سر می‌پروراند که با اتحاد فرانسوی‌ها مناطقی دورتر تا خاورمیانه و خاور دور را نیز فتح کند.

پیروزی‌های نظامی بزرگ، زمانی فرارسید که فرانسه از بالتیک تا تیر گسترش یافت و شامل اسپانیا، ایتالیا، بلژیک، هلند، آلمان، دانمارک و لهستان کنونی شد. در ۱۰ سال ناپلئون از یک افسر توپخانه به قدرتمندترین فرمانروای جهان تبدیل شد (لوکاس، ۱۳۹۳: ۱۰۷۳). در این میان تعداد نبردهایی که ناپلئون در آن شرکت داشته یا دستور آن را صادر کرده باشد بسیار زیاد است که به تعداد محدودی از آن‌ها در جدول شماره (۱) اشاره خواهد شد.

جدول شماره (۱): تعدادی از جنگ‌های ناپلئونی (Gunther, 1980)

نام نبرد / فرمانده	سال (میلادی)	محل درگیری	طرف مقابل	نتیجه	فرمانده
لودی ^۱	۱۷۹۶	ایتالیا	اتریش	پیروزی فرانسه	ناپلئون

^۱ Lodi

نام نبرد / فرمانده	سال (میلادی)	محل درگیری	طرف مقابل	نتیجه	فرمانده
آرکول ^۱	۱۷۹۶	اتریش	اتریش	پیروزی فرانسه	ناپلئون
ریوولی ^۲	۱۷۹۷	اتریش	اتریش	پیروزی فرانسه	ناپلئون، آندره ماسنا ^۳ ، بارتلمی و ژوبرت ^۴
اهرام ^۵	۱۷۹۸	مصر	عثمانی	پیروزی فرانسه	ناپلئون و دیگران
مارنگو ^۶	۱۸۰۰	اتریش	آلمان	پیروزی فرانسه	ناپلئون و دیگران
هوهنلیندن ^۷	۱۸۰۰	پروس	اتریش	پیروزی فرانسه	ژان مورو ^۸
جنگ‌های ائتلاف دوم ^۹	۱۷۸۹-۱۸۰۲	اروپا	ائتلاف دوم	پیروزی فرانسه	پل باراس، ناپلئون و چارلز چهارم ^{۱۰}
مونتبلاو ^{۱۱}	۱۸۰۰	ایتالیا	اتریش	پیروزی فرانسه	ژان لان ^{۱۲}
ترافالگار ^{۱۳}	۱۸۰۵	اسپانیا	بریتانیا	شکست فرانسه	پیر ویلنو ^{۱۴} و فدریکو گراوینا ^{۱۵}
استرلیتز ^{۱۶}	۱۸۰۵	اتریش	روسیه و اتریش	پیروزی فرانسه	ناپلئون و دیگران
اولم ^{۱۷}	۱۸۰۵	آلمان	اتریش	پیروزی فرانسه	ناپلئون و میشل نی

¹ Arcol² Rivoli³ Andre Massena⁴ Joubert⁵ Pyramids⁶ Marengo⁷ Hohenlinden⁸ Jean Moreau⁹ Second Coalition Wars¹⁰ Charles VI¹¹ Montbello¹² Jean Lannes¹³ Trafalgar¹⁴ Pierre Villeneuve¹⁵ Federico Gravina¹⁶ Sterlitz¹⁷ Ulm

نام نبرد / فرمانده	سال (میلادی)	محل درگیری	طرف مقابل	نتیجه	فرمانده
ینا ^۱	۱۸۰۶	ینا و اورستد ^۲ آلمان	پروس	پیروزی فرانسه	ناپلئون و دیگران
فریدلند ^۳	۱۸۰۷	پروس	روسیه	پیروزی فرانسه	ناپلئون و دیگران
واگرام ^۴	۱۸۰۹	اتریش	اتریش	پیروزی فرانسه	ناپلئون و دیگران
بورودینو ^۵	۱۸۱۲	روسیه	روسیه	پیروزی فرانسه	ناپلئون و دیگران
لایپزیگ ^۶	۱۸۱۳	لایپزیگ	اتریش و متحدان	شکست فرانسه	ناپلئون و دیگران
واترلو ^۷	۱۸۱۵	بلژیک	بریتانیا	شکست فرانسه	ناپلئون و میشل نی ^۸

توصیف هوشمندی و زیرکی ناپلئون، کاری است که بی‌شبهات به سبک رهبری‌اش در ارتش‌های تحت امر خود نیست و این مسئله‌ای است که باید به بخش‌های مختلف تقسیم و بررسی شود؛ زیرا ناپلئون خود مردی با جزئیات، دقیق و روشمند بود. او استراتژی‌های ژنرال‌های گذشته را مورد مطالعه قرار داده و از ایده‌های آن‌ها استفاده می‌نمود. بارها لشکرکشی‌های اسکندر^۹، هانیبال^{۱۰}، سزار^{۱۱}، گوستاوس^{۱۲}، تورن^{۱۳} و فردریک کبیر^{۱۴} را مرور کرده و این موضوع را تنها راه برای تبدیل شدن به یک ژنرال بزرگ به وسعت تاریخ می‌دانست (Napoleon's Strategy)

¹ Jena

² Auerstedt

³ Friedland

⁴ Wagram

⁵ Borodino

⁶ Leipzig

⁷ Waterloo

⁸ Micheal Ney

^۹ Alexander

^{۱۰} Hannibal

^{۱۱} Ceasar

^{۱۲} Gustavus

^{۱۳} Tur enne

^{۱۴} Frederick the Great

(and Tactics, 2022). تعداد کمی از فرماندهان به اندازه او در جنگ‌های متعدد و متنوع شرکت داشتند که می‌توانست از نظر آب‌وهوا، چشم‌انداز و دشمنان متفاوت باشد و یکی از عللی که علی‌رغم ظهور فناوری‌های جدید هنوز استراتژی‌های وی قدیمی و بلااستفاده نشده‌اند در همین نکته نهفته است. در دانشگاه‌های نظامی مختلف دنیا، استراتژی‌ها و جنگ‌های او به عنوان واحد درسی موردتوجه قرار گرفته است و همچنین سالانه پژوهش‌های بسیاری در این راستا انجام می‌شود. متأسفانه بسیاری از این توانایی‌های ناپلئون در جنبه‌های مختلف مغفول واقع شده و بر این اساس ضرورت پژوهشی جهت معرفی و تحلیل آن ضروری به نظر می‌رسد.

مبانی نظری

پیشینه‌های تحقیق

منابع عمده در این خصوص بیشتر از پژوهش‌های علمی مربوط به کتاب‌های تألیف شده توسط مورخان فرانسوی و انگلیسی‌زبان می‌باشد. در عرصه تأثیرات جنگی این دوران؛ روک در پژوهشی با تمرکز بر شواهد قیمت نسبی، تاریخچه مقایسه‌ای از تأثیر اقتصادی جنگ‌های انقلابی و ناپلئونی را ارائه می‌دهد که این درگیری‌ها اثرات اقتصادی عمده‌ای در سراسر جهان داشته است. این واقعیت که این تضاد چنین تأثیرات قیمتی بزرگی در سرتاسر جهان داشته است نشان‌دهنده یک اقتصاد بین‌المللی بسیار بهم‌پیوسته است و با این فرضیه که درگیری‌های مرکانتیلیستی مانع از ظهور یکپارچگی بازار کالاهای بارزتر در طول قرن هجدهم شد، سازگار است. جنگ چندین اثر طولانی‌مدت داشت که هم به ادغام بازارهای بین‌المللی کالا در قرن نوزدهم کمک کرد و هم مانع آن شد (O'Rourke, 2006). از این نظر مقاله او دارای خلاقیت و دیدی جدید نسبت به این دوران می‌باشد.

چندلر (۱۹۹۶م.) در کتاب مبارزات ناپلئون در فصول مختلف کتاب خود و با استفاده از نقشه‌های متعدد توانسته است بخش زیادی از تحولات این دوره نظامی را برای مخاطبان تشریح نماید. مبارزات ناپلئون، تحلیل و نقدی جامع از هنر جنگی ناپلئون ارائه می‌دهد که خود او آن را در لشکرکشی‌های نظامی بزرگ دوران حرفه‌اش توسعه داده و به کمال رسانده است. او برای روشن نمودن سبک مورد نظرش هر لشکرکشی را که توسط ناپلئون صورت پذیرفته و شخصاً انجام

می‌شود به تفصیل بررسی می‌کند و استراتژی‌های به کار گرفته‌شده را تجزیه و تحلیل می‌کند و هر جا که ممکن است منابع احتمالی ایده‌های نظامی سوژه‌اش را آشکار می‌کند (Chandler, 1966). از ویژگی‌های اصلی کتاب او بیان جزییات مختلف درگیری‌های ناپلئون با دشمنانش می‌باشد.

کتاب «جنگ‌های ناپلئون» به مسائلی همچون تأثیر تسخیر فرانسه و گسترش افکار فرانسوی؛ واکنش قدرت‌های اروپایی؛ تجربه درگیری‌های ۱۷۹۹-۱۸۱۵م. در مناطقی از جهان مانند هند غربی، هند و آمریکای جنوبی؛ دلایل زودگذر بودن پیروزی ناپلئون؛ تأثیر طولانی مدت دوره موردتوجه قرارگرفته است و فصلی جدید در مورد تأثیر جنگ‌های ناپلئونی در جهان گسترده‌تر و مطالبی در مورد روش‌های مختلفی باشد که زنان در آن درگیر شدند یا تحت تأثیر قرار گرفتند (Esdaile, 2014).

الکساندر میکابریدزه، جوهری از تأثیرات و گستره جهانی تاریخ جنگ‌های ناپلئونی را در نظر گرفته و آن را به‌درستی در چشم‌انداز جهانی آن قرار دهد (Mikaberidze, 2020). باین حال کتاب او دارای رویکردی جانب‌دارانه نسبت به تحقیر و ناچیزانگاری است.

"جنگ‌های انقلاب فرانسه و ناپلئون، ۱۸۱۵-۱۷۹۲م. که توسط نویسنده‌ای باتجربه و متخصص در این زمینه نوشته‌شده است، یک بررسی مجدد کامل از دوره سرنوشت‌ساز در تاریخ فرانسه را برای دانشجویان تاریخ و مطالعات نظامی ارائه می‌کند. بر اساس تحقیقات گسترده و شامل بیست نقشه دقیق می‌باشد و این مطالعه از نظر تمرکز بر جنگ‌های انقلاب فرانسه و ناپلئون منحصر به فرد است. کنلی هر دو را به‌طور ماهرانه‌ای تجزیه و تحلیل می‌کند تا زمینه وسیع‌تری برای جنگ فراهم کند. کانلی با بررسی علل جنگ‌ها و این که چگونه شیوه‌های جنگی در این دوره بر شیوه ی نبرد در قرن نوزدهم و بیستم تأثیر می‌گذاشت، گرایش‌هایی را که در جنگ‌های جهانی اول و دوم قابل تشخیص بود، تعیین می‌کند و موضوعات کلیدی همچون: تأثیر انقلاب بر رهبری، استراتژی، سازمان و تسلیحات کمک‌های دولت‌های اوایل انقلاب، ترور، دایرکتوری و رژیم ناپلئونی را بررسی می‌کند (Connelly, 2006).

کتاب «ناپلئون در جنگ» در مورد جنگی است که ناپلئون هرگز وقت یا اراده‌ای برای تکمیل آن نداشت. در تبعید در جزیره سنت هلنا، امپراتور مخلوع فرانسه درباره یک رساله بزرگ در مورد هنر جنگ فکر کرد، اما در پایان نظرش تغییر کرد و دستور داد موادی را که برای جلد جمع‌آوری کرده بود نابود کنند. به این ترتیب کتابی که یکی از جالب‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌هایی بود که در مورد هنر جنگ نوشته شده بود، توسط یکی از مشهورترین و موفق‌ترین رهبران نظامی تمام دوران از دست رفت. برای گردآوری مطالب این کتاب، برونو کولسون، مورخ نظامی، سال‌ها به تحقیق درباره مکاتبات ناپلئون و نوشته‌های دیگر پرداخته است.

در دو قرن پس از آن، چندین تلاش برای گردآوری برخی از «اصول نظامی» ناپلئون با درجات مختلف موفقیت صورت گرفته است؛ اما تاکنون تلاشی سامان‌مند برای گنجاندن تفکر ناپلئون در مورد جنگ و استراتژی در یک جلد معتبر واحد صورت نگرفته است که هم طیف کامل تفکر او در مورد این موضوعات و هم طیف تقریباً بی‌نظیر تجربه نظامی او از سواره‌نظام سنگین را منعکس نماید.

در واقع سؤال اصلی این است که ناپلئون در دوران اوج خود از ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۵ م. از چه استراتژی نظامی در سه سطح پیاده‌نظام، سواره‌نظام و توپخانه بهره می‌برد و چرا استراتژی‌های او به این میزان مورد توجه قرار گرفته است؟ سعی پژوهشگران بر این امر مبتنی است که در ابتدا استراتژی ناپلئون را شناسایی و معرفی کرده و در وهله دوم آنها را تحلیل نمایند. در این راستا هدف از پژوهش حاضر کشف و شناسایی سه منبع قدرت نظامی ناپلئون بنایارت می‌باشد. با توجه به رویکرد نظری در پژوهش پیشرو، این پژوهش با استفاده از روش توصیفی و تبیین تاریخی و با استفاده از ابزار فیش‌برداری برای جمع‌آوری داده‌ها، انجام شده است.

مباحث نظری

هدایت جنگ هنری است مبتنی بر مفاهیم بنیادی قدیمی که صرف‌نظر از ابزارها و روش‌های رایج جنگ، معتبر باقی‌مانده است. علاوه بر این، اگرچه سلاح‌ها و تاکتیک‌ها همگام با پیشرفت فناوری به‌طور مداوم تغییر کرده‌اند، عنصر اصلی کنترل در جنگ یعنی انسان نسبتاً ثابت باقی‌مانده است. سرداران بزرگ برای پیروزی در نبردهای خود، بسیاری از تأثیرات عوامل متغیر در

جنگ خود همچون: تاکتیک‌های شرایط آب و هوایی و زمین، سلاح، امکانات حمل‌ونقل، آموزش، روحیه و رهبری را مورد توجه قرار می‌دادند و بر اساس آن‌ها تاکتیک‌های خو را پیاده می‌کردند. حال برای تبیین استراتژی ناپلئون نیازمند تبیین یک نگرش کلی از تاکتیک‌های او هستیم.

کلیات استراتژی نظامی ناپلئون

تاکتیک‌های ارتش ناپلئون از همراهی تفنگ ساچمه‌ای ارتش سلطنتی (بعد نظامی) با بداهه‌پردازی انقلابی (بعد روحی) به وجود آمد. ناپلئون در نبردهای خود به سرعت، نفوذ و مانور تهاجمی وابسته بود: معمولاً به یکی از بال‌های ارتش متخاصم، ترجیحاً بال‌های نزدیک‌تر به ارتباطات ارتش، ضربه می‌زد، اما در عین حال فقط در استرلیتز در حالت دفاعی ایستاد و دشمنان خود را به دام انداخت (Colson, 2015: 121-124). تاکتیک‌های ناپلئونی با تحرکات شدید سربازان نیز قابل تشخیص و تمایز است: حرکت سریع میدان جنگ که شامل؛ حملات تسلیحاتی ترکیبی بین پیاده‌نظام، سواره‌نظام و توپخانه؛ شلیک تفنگ کوتاه برد و گلوله‌های سرنیزه می‌شد. مورخان نظامی ناپلئون اول را استاد این نوع خاص از جنگ می‌دانند. تاکتیک‌های ناپلئونی پس از غیرعملی بودن فن‌آوری، همچنان مورداستفاده قرار گرفتند که منجر به کشتارهای گسترده در طول جنگ داخلی آمریکا، جنگ اتریش-پروس و جنگ فرانسه-پروس شد (Luvaas, 2001: 80). اهداف استراتژیک ناپلئون تنها چیزی نبود که جنگ‌های او را به شدت ویرانگر کرد. برای دفاع از کشور و صدور ارزش‌های رادیکال آن، دولت‌های جمهوری مثل فرانسه اواخر قرن ۱۸ به ارتش‌های بزرگ نیاز داشتند. در نتیجه آنها برای اولین بار در تاریخ مدرن اروپا خدمت اجباری را تأسیس کردند و با آن‌ها جنگ‌هایی را در مقیاسی بی‌سابقه انجام داد که از پرتغال در غرب تا روسیه در شرق، همه اروپا صدای غرش توپ‌های او را شنیدند.

ارتش او با سپاه‌های مختلف در فاصله حمایت متقابل حرکت می‌کردند و در جلوی آنها، تعدادی از سواره‌نظام با مأموران پوششی، مسئول پیشروی ارتش و یافتن دشمنان بودند. هنگامی که موقعیت دشمن شناسایی می‌شد، گارد پیشرو مساعدترین موقعیت موجود را تصرف می‌کرد و تلاش می‌کرد یک محور مانور برای ارتش در عقبی ایجاد کند. درحالی‌که پاسگان پیشرو، تمامی

تلاش خود را خرج می‌کرد، واحدهای تازه‌نفس در جناحین آن وارد عمل می‌شدند. در این میان پیاده‌نظام سبک به کاوش می‌پردازد و نقاط ضعف را ایجاد کرده و دشمن را محدود می‌کند و در پشت پیاده‌نظام سبک، توپخانه سبک به‌شدت به جلو حرکت کرد و جنگ واقعی آغاز می‌شد (Gunther, 1980: 24-26). باور وی بر این بود که پیروزی بر حملات سریع و سخت با بهره‌گیری از قدرت مانور برتر و داشتن روحیه برتر، استوار است که با به‌کارگیری این دو استراتژی منحصر به فرد همیشه به دنبال راهی بود که بتواند دشمن خود را به نبرد بکشاند (Black, 2022: 5-7). بنابراین او نبرد را وسیله‌ای برای از بین بردن ابزار مقاومت دشمنانش می‌دانست. اولین هدف تعریف‌شده ناپلئون در آغاز هر یک از لشکرکشی‌هایش، ارتش دشمن بود که قصد نابودی آن را داشت و اگر دشمنانش نمی‌خواستند خطر رفتن به نبرد را به جان بخرند، با مانورهای خود آن‌ها را مجبور به جنگ می‌کرد. ناپلئون در تمام لشکرکشی‌های نظامی‌اش، همواره به دنبال تصرف و حفظ ابتکار عمل بود تا اراده‌اش را بر دشمن تحمیل کند. حتی زمانی که تعداد نیروهای ناپلئون بسیار کمتر بود، بازهم می‌توانست از طریق مانور بر دشمنان خود پیشی بگیرد تا بخش عمده‌ای از نیروهای خود را در نقطه ضعیف خط دشمن به کار گیرد. نباید نادیده گرفته شود که ناپلئون اساساً با تسلیحات و تجهیزاتی مناسبی که در دسترس داشت بر اروپا مسلط شد و با بهره‌گیری از چینش‌های تقسیم‌بندی ارتش، استراتژی را متحول نمود. ارتش‌ها، اکنون از قطعات جداشدنی تشکیل شده‌اند که می‌توانند به‌تنهایی با دشمن درگیر شوند تا زمانی که بقیه ارتش به پشتیبانی برسند. تعدادی از این لشکرها می‌توانند در حرکات محاصره‌ای یا جناحی استفاده شوند، درحالی‌که در حالت دفاعی می‌توان از لشکر برای جلوگیری از مانورهای تهاجمی استفاده کرد. در نتیجه اجرای شکل‌های تقسیم‌بندی، مسئولیت ژنرالی پیچیده‌تر شد و کار درجه‌داران بسیار مهم‌تر شد، همچنین نیاز به نقشه‌های بسیار دقیق که نیاز به نشان دادن ویژگی‌های زمین و شبکه‌های جاده‌ای داشت، از ملزومات جنگ محسوب شد. از طریق این نوع از نظامی‌گری بود که ناپلئون نبوغ خود را نشان می‌داد، زیرا او اساساً ریاست ستاد را خود بر عهده می‌گرفت و این امر وی را قادر می‌ساخت تا قدرت ابتکار را در عملیات بر عهده بگیرد و ارتش‌های خود را به‌طور مؤثر هدایت کند (Colson, 2015: 165). او در

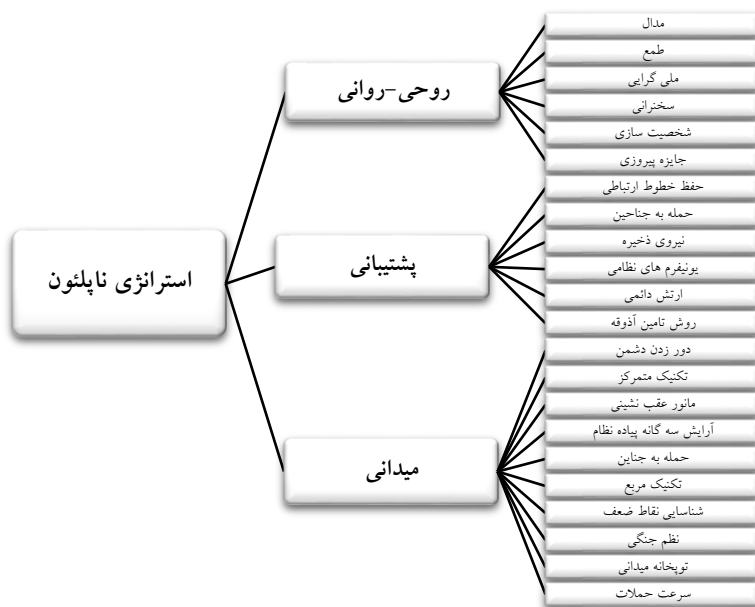
میدان نبرد موفق بود، زیرا او با موفقیت از سلاح‌ها و فناوری دوران استفاده کرد که در تدوین استراتژی و تاکتیک‌های او کمک شایانی می‌نمود، اما فناوری در طول «عصر ناپلئون»^۱ شاهد تغییرات گسترده و اساسی نمی‌شد. به‌عنوان نمونه برای پیاده‌نظام، سلاح‌های کوچک آن‌ها، مانند تفنگ و سرنیزه، تغییر بسیار کمی داشت، با این حال، سلاح‌های توپخانه در طول به قدرت رسیدن ناپلئون تغییرات عمده‌ای را تجربه کردند. در این دوران قطعات توپخانه با قطعات قابل تعویض ساخته می‌شد که برای تولید انبوه مناسب بود. همچنین تحرک بیشتر توپخانه یکی از تعیین‌کننده‌ترین پیشرفت‌ها بود، زیرا این امکان را برای سلاح‌ها فراهم می‌کند که لشکرها را در مسافت‌های مختلف همراهی کنند. اگرچه ناپلئون از تشکیلات لشکر استفاده کرد، اما این ارتش‌ها در طول جنگ‌های ناپلئونی به دلیل «سربازی اجباری» به‌شدت افزایش یافتند، همان مؤلفه‌ای که توسط خود او اجرا شد. ناپلئون به‌منظور فرماندهی مؤثر تعداد زیادی از نیروها، سپاه دائمی ارتش را در ارتش فرانسه پیاده کرد؛ یک سازمان تسلیحات که ترکیبی متشکل از پیاده‌نظام، توپخانه و سواره‌نظام بود.

ناپلئون برای استفاده مؤثر از تحرک ارتش خود، دو سیستم استراتژیک اصلی را توسعه بخشید؛ زمانی که با دشمنی که از نظر عددی برتری داشت روبرو می‌گشت، از استراتژی موقعیت مرکزی استفاده می‌نمود تا دشمن را به قسمت‌های جداگانه تقسیم کند. اینجا جایی بود که می‌توان با مانور کردن، هر یک را با جزئیات حذف کرد تا با واردکردن نیروهای ذخیره در زمان و مکان بحرانی، برتری محلی قوای فرانسوی را در اقدامات متوالی به دست آورد. از سوی دیگر، هنگامی که فرانسوی‌ها از نظر تعداد برتری داشتند، ناپلئون از مانور پوششی بهره می‌برد تا با استفاده از این تاکتیک، توجه دشمن خود را به گروهی از ارتش خود جلب کند، درحالی‌که بخش عمده‌ای از ارتش او به خطوط ارتباطی دشمن حمله می‌کردند تا پیوندهای دشمن را با پایگاه‌هایش قطع کنند.

^۱ Napoleon era

در دوران ناپلئون، هیچ‌کس نتوانست با توانایی او در استفاده از سلاح، فناوری و تاکتیک برابری کند. او مخترع بسیاری از تاکتیک‌های نظامی نبود، بلکه از معلمانش و آنچه در میدان نبرد تجربه می‌کرد وام گرفته بود استفاده مناسب می‌کرد. ناپلئون بسیاری از آموخته‌های خود را به کار برد و نظرات خود را به تاکتیک‌های نظامی اضافه کرد که پایه و اساس رشته موفقیت‌های او را در قاره اروپا فراهم کرد. به‌طور کلی، تأثیر آن بر قاره اروپا از طریق ظهور «ملت در اسلحه» بوده است که نشان داد توانایی اعزام انبوه نیروها و افزایش چشمگیر تلاش‌های تولید با کشوری که در پشت تلاش جنگ بود (Gunther, 1980: 97). این ترکیبی از اصلاحات جنگی ناپلئون و ملت فرانسه در پشت نیروهای او در میدان خواهد بود که بیشترین تأثیر را بر ارتش اروپا داشت. او در مناطق مختلفی درگیر نبرد بود و ملزم به استفاده از روش‌های مختلف جنگی برای شرایط مختلف محیطی بود.

یکی دیگر از راهکارهای او مانور حرکتی در عقب‌نشینی بود که این شامل راهپیمایی ارتش در



شکل شماره (۱): استراتژی ناپلئون بناپارت در سه بعد مختلف در سه بعد مختلف

اطراف دشمن و روی خطوط ارتباطی آن‌ها بود. ناپلئون به لطف زندگی در خارج از زمین، کمتر در برابر تأثیر منفی این مانور آسیب‌پذیر بود. هنگامی که به این ترتیب منابع قطع می‌شد، ارتش دشمن مجبور می‌گردید که به اطراف بچرخد و با ناپلئون روبرو شود. او می‌توانست انتخاب زمین جنگ توسط مانورهای نظامی هوشمندانه بود. همچنین ناپلئون زمانی که با بیش از یک دشمن یا ارتشی از دشمنان تقسیم‌شده روبرو می‌شد سعی می‌نمود با داشتن یک موقعیت مرکزی دشمنان خود را از هم جدا کند. او یکی را با بخش نسبتاً کوچکی از ارتش خود نگه می‌داشت، درحالی‌که نیروی دیگر را شکست می‌داد. او این کار را با تفکر متفاوتی انجام داد که باعث شکست و تحقیر مخالفانش شد (Ellis, 2014: 3-7). به زبان ساده، استراتژی‌های ناپلئون شامل مانور عالی، کنار زدن و انزوای دشمن بود. هنگامی که با تعدادی ضعف روبرو می‌شد، به جناح حریف می‌کوبید، حواس آن‌ها را پرت می‌کرد و به روحیه آن‌ها آسیب می‌رساند، درحالی که گروه اصلی خطوط ارتباطی آن‌ها را فرامی‌گرفت.

بر این اساس این اساس، او از طریق مانورهای پیشرفته، ابتکار عمل را به دست می‌گرفت و محل نبرد را تعیین می‌کرد و وقتی نفراش از تعداد آن‌ها بیشتر می‌شد، تمام نیروهایش را در یک نقطه تعیین‌کننده ارسال می‌کرد تا خطوط دشمن را بشکند. او همچنین مکرراً تلاش می‌کرد تا دشمن را دور بزند و به خطوط ارتباطی، تدارکات و رهبری آن‌ها حمله کند و باعث وحشت و هرج و مرج شود. او به سرعت، پرخاش‌گری و توده متکی بود و پس از اطلاع از امکانات دشمن، بهترین مکان را برای ضربه زدن تعیین می‌کرد و به نیروی اصلی خود دستور می‌داد تا درگیر شوند، دو بال در پشت آن و پشت سر آن‌ها یک ذخیره سواره‌نظام سنگین و پاسگان شاهنشاهی قرار می‌گرفتند. پس از یک نیرو برای پرت کردن حواس دشمن استفاده می‌کرد و سپس بر بخش دیگری از ارتش برتری می‌بخشید و آن را در هم می‌شکست، هر لشکر و گردان نیز توانایی عمل به‌تنهایی با سواره‌نظام، پیاده‌نظام، توپخانه و کارکنان مختلف را داشت.

مدیریت ناپلئون بر نیروهایش کاری بود که او به‌خوبی در انجام آن تبحر داشت. او با توجه ویژه به بالا بودن روحیه سربازانش اقداماتی را در این راستا صورت بخشید. او علاوه بر پرداخت

حقوق معمولی آنها، برای نبردهای کلیدی پاداش‌هایی را نیز برای ایشان در نظر می‌گرفت. همچنین درجات ترفیع را بر اساس توانایی‌های افراد و نه پیشینه آنها اهدا می‌نمود. از دیگر نکات مهم وجه کاریزماتیک او بود که این توانایی را داشت تا از طریق سخنرانی‌های عالی روحیه افراد را بالا برده و حس ملی‌گرایی را در آنها برانگیزد (Schneid, 2017: 170).

استراتژی‌های بخش‌های میدانی

تاکتیک پیاده‌نظام

هسته اصلی ارتش ناپلئون افراد پیاده‌نظام او بودند که به‌طور جداگانه می‌توانستند انتظار دو تا سه هفته آموزش اولیه را داشته باشند که بر استفاده از سرنیزه تأکید می‌کرد. سربازان پیاده ناپلئونی به‌چابکی، حملات سرسختانه و همچنین سرعت راهپیمایی خود مشهور بودند. این سرعت و قدرت مانور پایه و اساس مبارزات موفقیت‌آمیز ناپلئون را تشکیل داد و به دلیل کمبود باری که توسط سرباز پیاده فرانسوی حمل می‌شد، امکان‌پذیر می‌گشت. ناپلئون تفنگ‌های کالیبر^۱ بزرگ خود برای ایجاد کردن سوراخی در خط دشمن استفاده می‌کرد که پیاده‌نظام می‌توانست در آن نفوذ کند. هر چه زمان می‌گذشت و کیفیت سربازان فرانسوی کمتر می‌شد، ناپلئون نسبت توپخانه ارتش خود را افزایش می‌داد و بیشتر و بیشتر بر بمباران در جنگ تکیه می‌کرد (Crowdy, 2015).

پیاده‌نظام اساس ارتش ناپلئونی که بزرگ‌ترین ارتش جهان بود. در آن زمان، چنین ارتشی ضروری بود، زیرا فرانسه چندین دشمن قدرتمند در زمین داشت؛ روسیه، پروس و اتریش همگی دارای ارتش‌های بزرگ بودند. پیاده‌نظام پایه تاکتیک‌های ناپلئونی را تشکیل داد زیرا آنها بزرگ‌ترین نیرو در تمام نبردهای اصلی اروپای قرن هجدهم و نوزدهم بودند. افسران و درجه‌داران شمشیرها را حمل می‌کردند که می‌توانست برای نگه‌داشتن پیاده‌نظام در خط تیراندازی استفاده شود و برای کمک به فرماندهی و کنترل پیاده‌نظام، هر سرباز یک یونیفرم نظامی رنگارنگ می‌پوشید که از دور قابل مشاهده است، حتی از میان ابرهای سیاهی که بر فراز میدان‌های نبرد ناپلئون معلق بودند

^۱ Caliber

و هنگ‌های پیاده‌نظام از سه آرایش اولیه تشکیل ستون، تشکیل خط و میدان پیاده‌نظام (سازمان مربع) در نبرد استفاده می‌کردند (Crowdy, 2015).

اولین آرایش که به دلیل شکل باریک و درازش به نام ستون‌سازی شناخته می‌شود، مناسب سربازانی بود که در یک جاده رژه می‌رفتند یا به سرعت به سمت دشمن در یک میدان باز حرکت می‌کردند. از آنجایی که شکل ستون هدف بزرگی برای تفنگ‌ها و توپ‌ها بود، هنگ‌ها معمولاً با نزدیک‌تر شدن دشمن، شکل خود را تغییر می‌دادند.

آرایش دوم که به عنوان تشکیلات خط شناخته می‌شود، از دو یا سه خط یکپارچه پیاده‌نظام تشکیل شده است، به ارائه هرچه بیشتر تفنگ‌های ممکن کمک می‌کند و به واحد اجازه می‌دهد تا بخش وسیع‌تری از میدان جنگ را نسبت به یک ستون کنترل کند و قدرت آتش واحد را به حداکثر برساند اما ثابت شد که صف‌های طولانی به دلیل نیاز به ماندن در فواصل طولانی و از اختلالاتی مانند خندق‌ها، حصارها و درختان در میدان جنگ، دشوار است و تشکیل خط همچنین طعمه حملات سواره‌نظام می‌شد.

آرایش سوم، با شکل مربع یا مستطیل برای محافظت از پیاده‌نظام در برابر ضربات سواره‌نظام استفاده می‌کرد و هدف آن عدم نمایش عقب یا کناره‌های سربازان به سواره‌نظام بود. این مربع از ستون‌های نسبتاً کوتاهی تشکیل شده بود که به شکل مربعی شکل بودند و معمولاً ۱ تا ۲ ردیف مرد در هر طرف با سرنیزه‌ها و تفنگ‌های ثابت به سمت بیرون بودند. قرار گرفتن در معرض سرنیزه‌ها باعث جلوگیری از حمله سواره‌نظام به میدان‌ها می‌شد و بنابراین کاملاً مؤثر بود. یگان می‌توانست به صورت مربع حرکت کند، اما مدل مربعی کندتر از یک ستون و آسیب‌پذیرتر در برابر آتش تفنگ و توپ بود، بنابراین اگر پیاده‌نظام دشمن تهدیدی نزدیک‌تر از سواره‌نظام بود، واحد از شکل مربع به خط تغییر می‌کرد.

آرایش چهارم که به عنوان یک تخصص ارتش فرانسه در نظر گرفته می‌شود، ترکیبی از خط و ستون که برای فشار دادن به حمله علیه پیاده‌نظام دشمن استفاده می‌شد. باین حال، این به ندرت مورد استفاده قرار می‌گرفت، زیرا به عنوان یک مصالحه غیرضروری تصور می‌شد و تشکیل خط

یا تشکیل مربع اغلب نتایج بهتری داشت (Griffith et al., 2007). سازمان ارتش فرانسه در زمان ناپلئون تغییر کرد؛ زیرا او نیروهای خود را به گروه‌هایی تقسیم کرد که قادر به عملیات مستقل و سپس گرد هم آمدن برای نبرد بودند و هر سپاه می‌توانست به‌طور جداگانه راهپیمایی کند و بجنگد. آن‌ها می‌توانستند سریع‌تر از زمانی حرکت کنند که کل ارتش به‌صورت یکپارچه حرکت کنند و این لشکرها تحت رهبری فرماندهان با استعداد سپاه در میدان جنگ و همچنین در راهپیمایی مفید بودند.

تاکتیک سواره‌نظام

پیاده‌نظام سبک که معمولاً از مردانی قد کوتاه تشکیل می‌شد، با نزدیک شدن به واحد دشمن، از هنگ خود جلوتر می‌رفتند. وظیفه آن‌ها آسیب رساندن به دشمن با آتش تفنگ پراکنده و تلاش برای عقب راندن جنگجویان دشمن بود که سعی در انجام همین کار داشتند. سپس گروهان پیاده خط و نارنجک‌انداز هنگ از پیاده‌نظام سبک سبقت گرفتند و جای خود را در خط تیراندازی هنگ از سر می‌گرفتند. در این میان رگبار اولیه بسیار مهم بود زیرا بیشترین دید و بهترین شانس را برای ضربه زدن به دشمن داشت (Nosworthy, 2008: 460-480).

در این دوران جنگ، یگان‌های سواره‌نظام مسئولیت‌های زیادی در میدان جنگ بر عهده داشتند. همان‌طور که آن‌ها بر اسب سوار می‌شدند، سریع‌ترین نیروهای انقلاب را تشکیل می‌دادند و وظایف مختلفی را انجام می‌دادند که شامل شناسایی اندازه، قدرت و مکان نیروهای دشمن بود و درعین حال سعی می‌کردند از انجام همان کار توسط دشمن جلوگیری کنند (Napoleon's Infantry, n.d). او برخلاف بسیاری از اسلاف خود، بر نابودی کامل ارتش‌های دشمن تمرکز داشت و هدفش فقط شکست دادن یا بیرون کردن آن‌ها نبود. این بود که آن‌ها را قاطعانه در یک نبرد در هم بکوبد، توانایی آن‌ها را برای جنگیدن از بین ببرد و آن‌ها را مجبور به مذاکره بر اساس شرایط او کند. این رویکردی بود که یک قرن بعد در تلاش ژنرال هیگ^۱ در جنگ جهانی اول برای از بین بردن منابع دشمن بیش از توانایی جنگیدن تکرار شد.

^۱ Haig

سواره‌نظام همچنین عنصر شوک را در میدان نبرد دوران ناپلئون فراهم کرد، بسیار شبیه به یک تانک در قرن ۲۰ و ۲۱ بود. برد مؤثر کوتاه، زمان‌های بارگذاری مجدد طولانی و رسوب سریع تفنگ با سوراخ صاف به این معنی بود که واحدهای سواره‌نظام می‌توانستند به سرعت به واحدهای پیاده‌نظام نزدیک شوند، قبل از این که سوارکاران با آتش تفنگ غرق شوند. واحدهای سواره‌نظام همچنین وظیفه تثبیت نیروهای دشمن در محل را بر عهده داشتند، معمولاً با حمله به واحدهای پیاده‌نظام که با تشکیل مربع نیمه ساکن پاسخ می‌دادند. اگر یگان پیاده‌نظام نمی‌توانست به حالت مربع شکل بگیرد، غالباً توسط سواره‌نظام هجوم آورده و مجبور به فرار دسته‌جمعی از میدان نبرد می‌شدند. واحدهای سواره‌نظام اغلب با سایر واحدهای سواره‌نظام می‌جنگیدند تا اساساً یکدیگر را خنثی کنند. سرعت واحدهای سواره‌نظام آنها را قادر می‌ساخت تا نیروهای دشمن را غافلگیر کنند، به خصوص که این میدان‌های نبرد اغلب در دود غلیظی که توسط تفنگ‌های پودر سیاه، توپ و هویتزر^۱ ایجاد می‌شد، پوشیده شده بود (Hook, 2013). یگان‌های سواره‌نظام از ژنرال‌ها و مارشال‌ها نیز محافظت می‌کردند، زیرا این افسران معمولاً سوار اسب‌های خود می‌شدند و احتمالاً خیلی سریع در میدان جنگ حرکت می‌کردند تا توسط پیاده‌نظام محافظت شوند.

واحدهای سواره‌نظام در برابر آتش توپخانه آسیب‌پذیر بودند زیرا اسب‌ها به نسبت اهداف بزرگی بودند. معمولاً هنگامی که واحدهای سواره‌نظام توپخانه را شلیک می‌کردند، تلفات زیادی متحمل می‌شدند و در عوض تعداد کمی را به توپخانه وارد می‌کردند. خدمه توپخانه معمولاً تا زمانی که سواران در نزدیکی بودند شلیک می‌کردند و سپس به محل امن یک واحد پیاده‌نظام دوستانه در میدان عقب‌نشینی می‌کردند. در این مرحله، سواره‌نظام آموزش‌دیده که میخ‌های بدون سر را با خود بیاورند تا با کوبیدن این میخ‌ها به سوراخ لمسی نزدیک دریچه توپ، اسلحه‌ها را خراب کنند و در نتیجه آن را در میدان جنگ بی‌فایده کنند (McConachy, 2001).

ناپلئون در بازگشت به تاکتیک‌های رایج در قرون وسطی، به جای انتقال حجم زیادی از آذوقه با ارتش‌هایش، از خشکی تغذیه می‌کرد که ابتکاری برای پشتیبانی سواره‌نظام و دیگر نیروها بود.

¹ howitzer

در حمایت از تدارکات جنگی او دو مزیت داشت؛ اولاً، این بدان معنا بود که ارتش او از سنگینی تدارکات و کندی واگن‌های سنگین رهاشده بودند. ثانیاً، وابستگی او را به خطوط تدارکاتی به فرانسه کاهش داد و او را در برابر مانورهای دشمن آسیب‌پذیرتر کرد (Luvaas, 2001: 11-12).

تاکتیک توپخانه

درواقع مسئله‌ای که از دوران حملات عثمانی به جامانده بود و در دوران ناپلئون گسترش یافت استفاده از توپ و چگونگی بهره‌گیری از آن‌ها برای تغییر روند جنگ بود که ناپلئون متخصص آن بود. اگرچه ناپلئون معتقد بود درحالی‌که پیاده‌نظام بازوی اصلی یک ارتش است، نمی‌تواند در برابر توپخانه برتر ایستادگی کند. او ایده‌های خود را در استفاده از توپخانه فرماندهی تولون قرض گرفت؛ جایی که او تأکید کرده بود که توپخانه در نقطه حمله متمرکز شده و در تمام خط پراکنده شود.

درک ناپلئون از ریاضیات و همچنین تاکتیک‌ها و فرماندهی او را به توپچی ماهر تبدیل کرد. در این شاخه از ارتش بود که او به قدرت رسید و با استفاده از توپخانه برای سرکوب شورش در پاریس، مورد لطف دولت قرار گرفت. جای تعجب نیست که او یک مبتکر در این زمینه بود. او ارتش فرانسه را به سمت تفنگ‌های صحرایی سوق داد که به‌طور متوسط یک‌سوم سبک‌تر از سلاح‌های مخالفان بریتانیایی بودند؛ این باعث شد سلاح‌ها به‌سرعت در میدان نبرد جابجا شوند و از بهترین اثر خود استفاده کنند. دوران ناپلئون شاهد تحولات زیادی در توپخانه میدانی

بود. توپخانه میدانی (همچنین به عنوان توپخانه سبک شناخته می‌شود) کلاسی از توپخانه متحرک است که از ارتش‌ها در میدان نبرد پشتیبانی می‌کند و با تأکید بر مانور پذیری، تحرک، دقت در مسافت طولانی و سرعت توسعه یافتند (Kiley, 2004: 19-25).



شکل شماره (۲): نوع حمایت و نسبت هر یک از گروه‌ها در ارتش ناپلئون

خطای استراتژیک^۱ ناپلئون

بزرگ‌ترین مشکل او با بریتانیا همان نوار کوچک آبی کانال مانش بود که بین دو قدرت قرار داشت. ناپلئون به ویژه در سال‌های اولیه، در خشکی تقریباً غیرقابل توقف بود. ارتش‌های او به طرز باورنکردنی به‌خوبی آموزش‌دیده بودند و او برخی از بزرگ‌ترین ژنرال‌های میدانی را در اختیار داشت. با این حال، لشکرکشی‌های دریایی او یک فاجعه بود (Fisher, 2013). ارتش دریایی ناپلئون اصولاً در نبردهای دریایی مغلوب می‌شد و این مسئله ارتش زمینی را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مورد تهدید قرار می‌داد تا جایی که منجر به شکست سیستم قاره‌ای^۲ منجر شد (کوبان ب، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۱).

علاوه بر این ناپلئون مرتکب اشتباهات استراتژیک، تاکتیکی و سیاسی متعددی شد. به عنوان مثال، جدی‌ترین اشتباه، جنگیدن در چندین جبهه در یک‌زمان بود. فرانسوی‌ها در غرب با اسپانیایی‌ها و انگلیسی‌ها و در شرق با روس‌ها، پروسی‌ها و اتریشی‌ها می‌جنگیدند.

^۱ واژه استراتژی معادل واژه راهبرد است.

^۲ Continental System

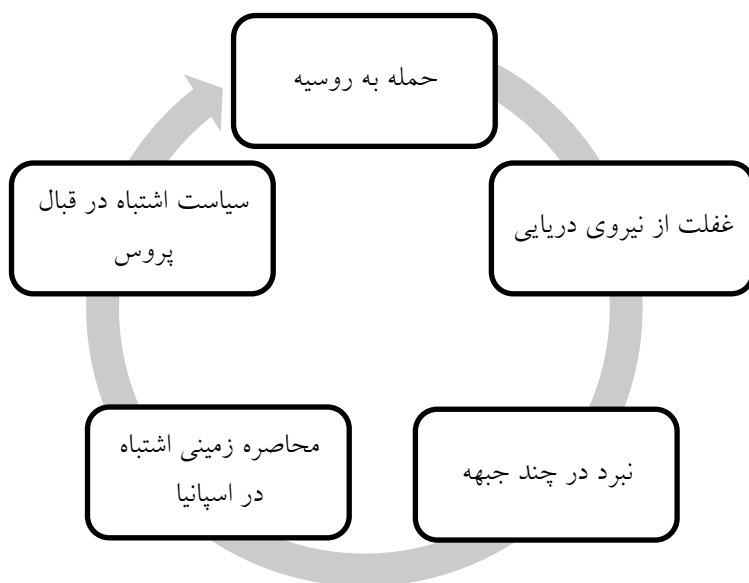
شرایط ناپلئون در قبال پروس، امنیت صلح را در میان آن‌ها تضعیف کرد. سیاست او در قبال انگلیس چیزی جز نابودی کامل او را در نظر نمی‌گرفت، وی با تمرکز بر اروپای قاره‌ای نتوانست بر اصلی‌ترین دشمن خود فائق آید و تحرکات موفقیت‌آمیز بریتانیا این مسئله را تأیید می‌کند (پالمر، ۱۳۹۶: ۶۹۸-۷۰۱). در سال‌های پایانی، بریتانیای کبیر به‌تنهایی باقی‌مانده بود و ناپلئون هنوز ناامید بود که از طریق اقدام مستقیم در دریا به او ضربه‌ای وارد کند، اما برای مدتی این امید را داشت که آنچه را که نمی‌تواند مستقیم انجام دهد، ممکن است به‌طور غیرمستقیم انجام دهد. به‌خوبی شناخته‌شده بود و در طول جنگ با مستعمرات آمریکا کاملاً آشکار شده بود که هر کشوری که دارای هرگونه قدرت دریایی بود، از ادعای بریتانیای کبیر مبنی بر اینکه در زمان جنگ اجازه دارد همه کشتی‌ها را از هر نوع جستجو کند، ناراضی بودند. حتی آن‌هایی که به قدرت‌های بی‌طرف تعلق دارند تا ببینند که آیا آن‌ها کالاهای متعلق به دشمنان انگلیس را حمل می‌کنند یا خیر و در صورت یافتن چنین کالاهایی را از بین ببرند. در پایان جنگ آمریکا، اتحادی از بی‌طرف‌ها علیه این عمل وجود داشت، اما این تمرین همچنان ادامه داشت (Stoker et al., 2008: 100-108). سیاست‌های اشتباه مذهبی و سیاسی او در پرتغال و اسپانیا، آنها را به‌عنوان دشمنان تازه‌ای مطرح کرد و محاصره زمینی اشتباه در اسپانیا شکافی برای نفوذ بریتانیا به درون امپراتوری بود.

از جمله دیگر اشتباهات ناپلئون، حمله به روسیه تزاری بود. ارتش ناپلئون یک مستعمره فرانسوی در حال شکوفایی برای فراریان و گناهکاران و ضدانقلاب در مسکو پیدا کرده بود. برخی از این مهاجران از آزار و شکنجه‌های سیاسی انقلاب فرانسه گریخته بودند، اما بسیاری دیگر هنرمندان و تاجرانی بودند که به دنبال دستیابی به بازار مسکو بودند. در میان اشراف روسی، مد و هنر همچنان از سبک‌های فرانسوی تقلید می‌شد و این مهم فرصت‌های تجاری و اجتماعی متناسبی را برای فرانسوی‌های جاه‌طلب فراهم نموده بود (دولاندلن، ۱۳۹۰: ۲۲۱). نابودی ارتش بزرگ^۱ در روسیه بزرگ‌ترین فاجعه نظامی و سیاسی بود که ناپلئون از زمان به قدرت رسیدن در رأس

^۱ Grande Armée

امور آن را تجربه کرده بود. ناپلئون در حالی که دشمنانش مصمم به ادامه مبارزه بودند، باید راهی برای مقابله با آن‌ها پیدا می‌کرد. این‌که او این کار را کرد هم گواهی بر عزم خود و هم بر منابع امپراتوری‌اش است (Fisher, 2013). درواقع او در بسیاری از جبهه‌ها مشغول جنگ بود و نیروهایش را نازک کرده بود تا سال ۱۸۱۳ نیروهای ترکیبی پروس، انگلیس و هلند استراتژی ناپلئون را تعیین کرده و از آن علیه او استفاده کردند. آن‌ها مطمئن شدند که ارتش‌هایشان باهم می‌جنگند تا نتوانند تقسیم شوند و فتح شوند و به جناحین او حمله کردند و بر نیروهایش غلبه کردند (Hall, 1992). حمله او به روسیه منجر به از دست دادن نیم میلیون نفر از بهترین نیروهایش و هزار توپ شد. پس‌از آن فاجعه، ناپلئون هرگز عظمت خود را به دست نیاورد. ناپلئون معتقد بود که پس از چند نبرد سریع، می‌تواند تزار الکساندر اول را متقاعد کند که به سیستم قاره‌ای بازگردد. سپس تصمیم گرفت که اگر مسکو را اشغال کند، روس‌ها درخواست صلح کنند؛ اما وقتی ناپلئون در نهایت مسکو را به دست گرفت، تزار تسلیم نشد و شوکی بزرگی بر پیروزی‌های پیاپی او وارد آورد.

اعلام امپراتوری، استخدام فوشه و تالیران، عدم تبلیغات مناسب در روسیه یا ازدواج با ماری لوییز نیز از جمله اشتباهات او بودند که فتوحات و استراتژی او را تحت تأثیر قرار دادند.



شکل شماره (۳): اشتباهات استراتژیک ناپلئون

نتیجه‌گیری

ناپلئون بدون شک مردی بود که دارای مغز و شخصیت فوق‌العاده‌ای بود، که در هر شرایطی می‌توانست موقعیت بالایی را برای خود به دست آورد. وی او دارای قدرت کار و سازمان‌دهی عالی، دقت، بینش سریع، شجاعت، تمایل به پذیرش مسئولیت، تصمیم در پیروی از برنامه‌ای بود که پس از انجام آن، ویژگی‌های سرباز را در بالاترین رشد خود داشت: و با همه اینها از موهبت نبوغ برخوردار بود. که تجزیه و تحلیل را به چالش می‌کشد. اما ظهور او بسیار بیشتر از داستان یک مرد توانا است که برای خود جایگاه بالایی در جهان به دست آورده است. ناپلئون هم جنگجوی بزرگ و هم یک استراتژیست ماهر بود. او در میدان جنگ به تک تک جنبه‌ها نگاه می‌کرد، از جمله این که توپخانه، سواره نظام و پیاده نظام باید در کجا قرار گیرند تا به نیروهای دشمن حمله کنند، چه زمانی ارتش باید به جلو حرکت کند و چگونه و غیره. تاکتیک‌های کم‌نظیر جنگی مورد استفاده ناپلئون، راز اصلی موفقیت راهبردهایی او بود. تشکلهای پیاده‌نظام در میدان‌های نبرد مانند ستون‌سازی، تشکیل خط، میدان پیاده‌نظام و غیره و استفاده هوشمندانه از سواره‌نظام (مردانی با اسب) و توپخانه مانند توپ، تفنگ و غیره. مبارزات او پایه‌های آموزش نظامی را در جهان غرب تشکیل داد. شایان ذکر استراتژی‌ها را با توجه به نقاط قوت و ضعف نیروهای دشمن خود از نبرد به نبرد تغییر می‌داد. تاکتیک‌های او، باوجود قدیمی بودن، هنوز هم می‌تواند برای دنیای امروز تطبیق داده شود. او معتقد به جنگ متحرک و قدرت واحدهای فردی بود که می‌توانستند به‌تنهایی عمل کنند و اهداف را محقق نمایند انجام دهند. این همان چیزی است که بیش از پیش در جنگ مدرن امروزی متمرکز است، نبردهایی در مقیاس بزرگ انجام می‌شود و جنگ جهانی دوم نشان‌دهنده پایان آنهاست. اکنون، جنگ درگیری‌های کوچک، مسابقه‌های تسلیحاتی، مانورهای خارج از حد و دور از فکر کردن به حریف است. این دنیایی است که در آن بمب‌های هسته‌ای تاکتیکی و خطر آخرالزمان وجود دارد. از آنجایی که این تهدید وجود دارد، جنگ باید با دقت و موشکافی در اطراف آن برنامه ریزی شود، مانند لشکرکشی

های ناپلئون. از آنجایی که درگیری‌های امروزی وزن بسیار زیادی بر موفقیت یگان‌ها می‌گذارد، ایده‌های ناپلئون در مورد یک گردان مجهز، سازمان‌یافته، شجاعانه، متنوع، تجربه و متحرک مهم است. این مهم است زیرا هیچ اطمینانی وجود ندارد که توصیه ناپلئون به معنای واقعی کلمه مورد توجه قرار نگیرد. این اصل جنگ است که وقتی صاعقه در دسترس است، باید به جای توپ استفاده شود.

او روش‌هایی جدید و توانا برای ژنرال‌های آینده فراهم آورد اما با انانم اشتباهات متعدد تمامی فتوحات خود را از دست داد تا از راهی دیگر نیز به افسران آینده درس داده باشد، با این حال اشتباه او را دقیقاً بعدها، آدولف هیتلر در برابر شوروی تکرار کرد تا تاریخ دوباره رخ دهد. در نهایت گوشه‌هایی از استراتژی وسیع ناپلئون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که از جمله مهم‌ترین نتایجی که پژوهش حاضر به آن نائل آمد؛ نقش نیروی دریایی و لزوم داشتن مرز دریایی کشورها با دریا است. به گونه‌ای که انگلستان توانست نه تنها در جنگ با ناپلئون بلکه در جنگ جهانی اول و دوم نیز پیروز نبرد باشد. این مسئله از آن جهت بیانگر آن است که نشان‌دهنده وجود یک استراتژی بی‌بدیل زمینی وقتی با عدم توسعه نیروهای دریایی نمی‌تواند به هدف خود نایل آید تعیین شده. همچنین این مسئله بر تأمین تدارکات ناپلئون نیز بسیار تأثیرگذار بود چون برتانيا با مستعمرات خود در تماس بود ولی فرانسه این مهم را در خطر می‌دید.

قدردانی

از خبرگان توانمندی که در طول پژوهش، دانش خویش را سخاوتمندانه در اختیار محققان این پژوهش قرار دادند و استواری پژوهش حاضر بر مشارکت و دانش این بزرگواران قرار گرفته است بسیار سپاسگزاریم.

منابع

فارسی

- پالمر، رابرت روزول. (۱۳۹۶). تاریخ جهان نو. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران: امیرکبیر.

- دولاندلن، شارل. (۱۳۹۰). *تاریخ جهانی*. ج ۲. ترجمه احمد بهمنش. تهران. دانشگاه تهران.
- کوبان آلفرد الف. (۱۳۹۳). *تاریخ معاصر فرانسه*. ج ۱. (۱۷۱۵-۱۷۹۹). ترجمه عباسقلی غفاری فرد. تهران. اطلاعات.
- کوبان آلفرد ب. (۱۳۹۳). *تاریخ معاصر فرانسه*. ج ۲. (۱۷۹۹-۱۸۷۱). ترجمه عباسقلی غفاری فرد. تهران. اطلاعات.
- کورزین فیلیس. (۱۳۹۷). *انقلاب فرانسه*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران. ققنوس.
- لوکاس هنری. (۱۳۹۳). *تاریخ تمدن*. ج ۲. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران. چشمه.
- هابسبام اریک (۱۳۹۷). *عصر انقلاب*، ترجمه: علی اکبر مهدیان و اشکان صالحی، تهران. اختران.

انگلیسی

- Black. Jeremy. (2022). *The French Revolutionary and Napoleonic Wars: Strategies for a World War*. Rowman and Littlefield.
- Chandler G.David. (1966). *The Campaigns of Napoleon*. Scribner.
- Chandler D. (2009). *The campaigns of Napoleon*. Scribner.
- Colson bruno. (2015). *Napoleon on War*. Oxford University Press. <https://www.napoleon.org/en/magazine/publications/napoleon-on-war/>
- Connelly O. (2006). *The Wars of The French Revolution and Napoleon*. Routledge. <https://www.routledge.com/The-Wars-of-the-French-Revolution-and-Napoleon-1792-1815/Connelly/p/book/9780415239844>
- Connelly O. (2012). *The wars of the French revolution and Napoleon 1792–1815. The Wars of the French Revolution and Napoleon 1792-1815*, 1–274. <https://doi.org/10.4324/9780203965948>
- Crowdy T. (2015). *Napoleon's Infantry Handbook*. pen & sword military.
- Dwyer P. G. (2014). Napoleon and Europe. *Napoleon and Europe*, 1–328. <https://doi.org/10.4324/9781315840383>
- Ellis G. (2014). Napoleon. *Napoleon*, 1–290. <https://doi.org/10.4324/9781315837710>
- Esdaile C. J. (2014). The Wars of Napoleon. *The Wars of Napoleon*. <https://doi.org/10.4324/9781315845876>

- Fisher T. (2013). The Napoleonic Wars : The Empires Fight Back 1808-1812. *The Napoleonic Wars*.
<https://doi.org/10.4324/9781315063775>
- Griffith P. Dennis P. & Windrow M. (2007). *French Napoleonic infantry tactics 1792-1815*. 64.
- Gunther E. (1980). *The Art of Warfare in the Age of Napoleon* . bloomington.
- Hall C. (1992). *British strategy in the Napoleonic war. 1803-15*.
- Haythornthwaite P. J. & Hook A. (2013). *Napoleonic light cavalry tactics*.
- Hughes J. R. (2003). Emperor Napoleon Bonaparte: did he have seizures? Psychogenic or epileptic or both? *Epilepsy & Behavior*, 4(6) 793–796. <https://doi.org/10.1016/J.YEBEH.2003.09.005>
- Kiley K. (2004). *Artillery of Napoleonic Wars*. greenmail books.
- Lugli A. Clemenza, M., Corso, P. E., Di Costanzo, J. Dirnhofer R. Fiorini E. Herborg C. Hindmarsh J. T. Orvini E. Piazzoli A. Previtali E. Santagostino, A., Sonnenberg, A., & Genta, R. M. (2011). The medical mystery of Napoleon bonaparte: An interdisciplinary exposé. *Advances in Anatomic Pathology*, 18(2), 152–158.
<https://doi.org/10.1097/PAP.0B013E31820CA329>
- Luvaas J. (2001). *Napoleon on the Art of War*.
- McConachy B. (2001). The Roots of Artillery Doctrine: Napoleonic Artillery Tactics Reconsidered. *The Journal of Military History*, 65(3), 617. <https://doi.org/10.2307/2677528>
- Mikaberidze A. (2020). *The Napoleonic Wars : a global history*. Oxford University Press; Illustrated edition .
- *Military Tactics* | *Encyclopedia.com*. (n.d.).
- *Napoleon's Infantry*. (n.d.).
- *Napoleon's Strategy and Tactics*. (2022).
- Nosworthy B. (2008). *With musket, cannon, and sword : battle tactics of Napoleon and his enemies*. Constable and Co.
- O'Rourke K. H. (2006). The worldwide economic impact of the French Revolutionary and Napoleonic Wars, 1793–1815. *Journal of Global History*. 1(1), 123–149.
<https://doi.org/10.1017/S1740022806000076>

- Prutsch, M. J. (2021). Caesarism in the nineteenth century. *Dictatorship in the Nineteenth Century*, 30–46.
<https://doi.org/10.4324/9781003024927-2>
- Schneid F. C. (2017). Warfare in Europe 1792-1815. *Warfare in Europe 1792-815*, 1–525. <https://doi.org/10.4324/9781351126724>
- Simpson, W., & Jones, M. (2015). Europe 1783-1914: Third edition. *Europe 1783-1914: Third Edition*, 1–463.
<https://doi.org/10.4324/9781315693682>
- Stoker D. Schneid, F. C., & Blanton, H. D. (2008). Conscription in the Napoleonic era: A revolution in military affairs? *Conscription in the Napoleonic Era: A Revolution in Military Affairs?*, 1–233.
<https://doi.org/10.4324/9780203674048>